

نگاهی به چشم‌انداز رباعیات ایرج زبردست

مجموعه رباعی (شکل دیگر من)

محمود معتقدی

برای کسانی که در قلمرو شعر کلاسیک، به‌ویژه در حوزه غزل و قصیده و دوبیتی، دست به تجربه‌های شاعرانه می‌زنند، معمولاً سرودن چارانه (رباعی) نوعی ذوق‌آزمایی و به عبارتی: حیات خلوت شاعرانه‌ایست که شاعر در آن به نگرش از عرفان و فلسفه و جهان‌بینی و گاه با پرسش‌هایی فضاهای اجتماعی و زبانی به شکایت می‌نشیند، که شاید بتوان گفت خود حدیث نفسی از چشم‌انداز روزمرگی است. اما هستند شاعرانی که همواره با دنیای رباعی، الفتی دیرینه دارند و در پناه چهره‌هایی هم‌چون خیام و... به بازاندیشی جهان و هستی می‌نشینند و سفره دل را به چهار مصرعی می‌سپارند که مصراع پایانی آن با ظرافتی خاص، سخن آخر را باز می‌گوید و این مقوله از گذشته‌های دیروزی تا به امروز، در وادی شعر، یک حرکت ماندگار و پر از فضاهای روشن و تاریک را در پی دارد. چراکه در فضاهای رباعی، گفت‌وگو بر سر یک روایت بلند و تماشایی نیست. برخی کوچکی از دغدغه و نگرش شاعر، در جمع کردن نوعی پرسش و پاسخ از جایگاه خرد و احساس آدمی در برابر زیستن و چگونه زیستن است. بنابراین آنچه که در وادی رباعی اتفاق می‌افتد، نوعی بازاندیشی از آنچه که دیگران در قالب‌های دیگر به تفصیل از زندگی

و حادثه‌های درون و بیرون گفته‌اند، فراهم می‌آید. چه بسا که پاسخی در چشم‌انداز آن به‌دست نمی‌آید. در رباعی مرکز و کانون یافته‌های شاعر از دو مصرع نخست با طرح صورت مسأله شروع می‌شود و در مصرع سوم، شروع یک نگاه دیگر به میان می‌آید و در مصرع پایانی، ضربه نهایی زده می‌شود و جان و جهان شاعر، به نوعی خویشتن خویش بازمی‌گردد و شادی‌ها و رنج‌ها در چشم‌انداز شعر همواره بر جای می‌ماند. بی‌گمان حضرت خیام با آن نگاه بلند و تاریخی‌اش نسبت به انسان و دغدغه‌هایش مثل اعلای این باور است:

در دایره‌ای کامدن و رفتن ماست
او را نه بدایت، نه نهایت پیداست
کس می‌نزند دمی، در این معنی راست
کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست؟!
(خیام)

*

و اما، در این زمانه و در این جا و اکنون، سخن بر سر چارانه‌های ایرج زبردست، شاعر جوان شیرازی است که در حوزه‌ی رباعی و بن‌مایه‌های ذهن و زبان درون و امروزی جای دارد، که در نوع خودش، نگاه و زبان تازه‌ای را تجربه می‌کند و در فضاها‌ی هستی‌شناسانه و چشم‌اندازه نوعی رمانتیسیسم اجتماعی، آمیزه‌ای از فضاها‌ی انسانی را به طبیعت و تاریخ نزدیک کرده و با زیبایی‌شناسی دلپذیری، در رفتار با زبان به چیدمانی تازه از هم نسبتی واژه‌ها می‌پردازد. ایرج زبردست نه با زبانی دیگر که با نگاهی تازه‌تر، شکل‌هایی از زیستن و دغدغه‌های انسان معاصر را در قالبی موجز به داوری و روایت نشسته است:

از راز عبور باخبر می‌گردند
آغاز ادامه‌ی دگر می‌گردند
ای کاش یکی در این میان می‌دانست
جز باد همه به خانه برمی‌گردند

(رباعی عبور / از مجموعه رباعی شکل دیگر من / ص ۵۲)
بی‌گمان شاعر، انسان و طبیعت و اشیاء را به گونه‌ای دیگر می‌بیند و از سرگذشت کلمه به فضاها‌ی سرنوشت می‌رسد. به نوعی مقوله (جبر) و (اختیار) را خیام‌وار و در عرصه‌های امروزی به چالش می‌گیرد. صدالبته با زبانی ساده، اما پرمحتوا، که با تناسب‌ها و مطایبه‌های خاصی همراه است. از رندی حافظ تا شیدایی خیام، یعنی سهل و ممتنع!

بی‌خویش درون خویش کردیم سفر
از خویش نداشتیم یک لحظه خبر
نزدیک‌تر از سایه به من بود کسی؟
او راه دگر گرفت و من راه دگر

(رباعی سایه / مجموعه رباعی شکل دیگر من / ص ۵۸)
 ایرج زبردست در واقع همان پرسش‌های گذشته‌ها را در زمینه‌های هستی و زمان را به گونه‌ای دیگر، دست‌مایه کارش قرار می‌دهد و فضاها را غایب را بعضاً با حرکت‌های شکلی در پایان مصرع‌ها به نمایش می‌گذارد که صدا البته با طنزی پنهان گره خورده است همانند این شعر:



یک بوم و هوای قامتی این گونه ←
 یک دایره و اقامتی این گونه ←
 یک شهر بکش که ساکنانش دارند
 جای سرشان علامتی این گونه ← ؟

(رباعی ؟ / مجموعه رباعی شکل دیگر من / ص ۴۶)
 روایت‌های زبردست از زندگی و حوادث پیرامونی آن در حوزه‌های مختلف روایتی چندوجهی است که در چشم‌اندازی همواره نگاهی شیرین و انسانی در پس پشت آن پنهان است. کشف عشق و اندیشگی و نگرشی ارجاعی به جریان هستی با نوعی واقع‌گرایی پیوسته همراه و هم‌نشین است. از سوی دیگر فضاها را تصویری و گاه عرفانی مخاطب را به مولانا و خیام و بسیاری از اهالی اندیشه و عرفان نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند:

با عشق پر از لذت پرهیز شوی
 یک قونیه مست شمس تبریز شوی
 چون کوزه که تشنگی عالم با اوست
 آن‌قدر تهی باش که لبریز شوی

(رباعی عشق / مجموعه رباعی شکل دیگر من / ص ۵۴)
 در این رباعی شاعر از خرق عادت می‌گوید از (تهی) تا (لبریزی) که به گونه‌ای بحث (ثنویت) و دوآلیته را مطرح می‌کند که برمی‌گردد به فضاها و هستی‌شناسی و (قشنگی عالم) که عشق را سزاوار این رواداری می‌بیند. منظر همین تناقض است که عاشق را به دنیای وصال می‌کشاند (چنان‌که درباره‌ی شمس و مولوی) چنین اتفاق افتاده است. ایرج زبردست در چشم‌انداز رباعیاتش این باور را به میان می‌کشد که فصل رباعی‌سرایی هم‌چنان جاری و شاعر امروز با توجه به ساختارهای امروزی در قلمرو شعر کلاسیک هم می‌تواند با نوآوری حرف و سخنش را به گوش مخاطب برساند چنان‌که وی در چندین مجموعه‌های رباعی که به چاپ رسانده نظر اهالی ادبیات و شعر را به دستاوردهای دلپذیر و ماندگار خود جلب کرده و امروزه یک‌تنه ساکن‌دار صاحب نام عرصه‌ی رباعی‌سرایی است. جهان‌بینی، توجه زبان شاعرانگی و اصل غافلگیری در رباعیات ایرج زبردست بسیار درخشان و به یادماندنی است.